

Analyzing the discursive confrontation between political Islam and modernism in Iran in the 1350s

Abbas Nejati Manzari¹

Hamid Saeedi Javadi²

Ali Asghar Davoudi³

Received: 24 October 2024

Reception: 22 December 2024

In the 1970s, Iran witnessed major political and social developments that led to the victory of the Islamic Revolution in 1979. This period was the time of the emergence of various political discourses, including political Islam and modernism. Political Islam, centered on Islamic and jurisprudential concepts, attempted to establish its hegemony in the political arena, while modernism sought social and political reforms based on modern and rational principles. In this article, using the qualitative discourse analysis method and with the aim of examining the discursive confrontation between political Islam and modernism in Iran in the 1970s, the research findings indicate that many traditional political Islam thinkers and activists considered the social changes resulting from the modernization process to be a threat to Islamic values, and for this reason, they opposed phenomena such as the expansion of women's education, individual freedoms, and modern lifestyles. This discourse emphasized a return to original Islamic values and the revival of Islamic identity. Islamic groups, in parallel with state institutions, established their own cultural, educational, and social institutions to promote Islamic values and resist the influence of Western culture. In some cases, the activities of Islamic groups led to the weakening of modern institutions and the creation of instability in society. As the influence of Islamic groups increased in society, the government was forced to pay attention to the demands of these groups in some policymaking.

Keywords: discourse, political Islam, modernism

¹PhD student, Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

²Assistant Professor, Political Science Department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

³Assistant Professor, Political Science Department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

"واکاوی تقابل گفتمانی اسلام سیاسی و نوگرایی در ایران دهه ۱۳۵۰"

عباس نجاتی منظری^۱
 حمید سعیدی جوادی^۲
 علی اصغر داودی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

چکیده:

در دهه ۱۳۵۰، ایران شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی عمده‌ای بود که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شد. این دوره، زمان ظهور گفتمان‌های مختلف سیاسی، از جمله اسلام سیاسی و نوگرایی بود. اسلام سیاسی، با محوریت مفاهیم اسلامی و فقهی، تلاش کرد تا هژمونی خود را در عرصه سیاسی تثبیت کند، در حالی که نوگرایی به دنبال اصلاحات اجتماعی و سیاسی بر اساس اصول مدرن و عقلانی بود. در این نوشتار با روش تحلیل گفتمان کیفی و با هدف بررسی تقابل گفتمانی اسلام سیاسی و نوگرایی در ایران دهه ۱۳۵۰ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بسیاری از اندیشمندان و فعالان اسلام سیاسی سنتی، تغییرات اجتماعی ناشی از روند تجدد را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی می‌دانستند و به همین دلیل، با پدیده‌هایی مانند گسترش آموزش زنان، آزادی‌های فردی و سبک زندگی مدرن مخالفت می‌کردند. این گفتمان، بر بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی و احیای هویت اسلامی تأکید می‌کرد. گروه‌های اسلامی، به موازات نهادهای دولتی، نهادهای فرهنگی، آموزشی و اجتماعی خود را ایجاد کردند تا بتوانند ارزش‌های اسلامی را ترویج دهند و در مقابل نفوذ فرهنگ غربی مقاومت کنند. در برخی موارد، فعالیت‌های گروه‌های اسلامی به تضعیف نهادهای مدرن و ایجاد بی‌ثباتی در جامعه منجر شد. با افزایش نفوذ گروه‌های اسلامی در جامعه، دولت مجبور شد تا در برخی سیاست‌گذاری‌ها، به مطالبات این گروه‌ها توجه کند.

کلیدواژگان: گفتمان، اسلام سیاسی، نوگرایی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
 hsaedijavadi@gmail.com
^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

گفتمان اسلام سیاسی در دهه ۱۳۵۰ به عنوان یک نیروی هژمونیک در برابر دیگر گفتمان‌های سیاسی شکل گرفت. این گفتمان با محوریت دال مرکزی «اسلام سیاسی» توانست خود را از سایر گفتمان‌ها متمایز کند و در فضای سیاسی ناشی از انقلاب، به یک قدرت تسلط یابد. این گفتمان به دنبال بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند دموکراسی، حکومت و عدالت اقتصادی از منظر اسلامی بود و تلاش داشت تا اسلام را به عنوان دال برتر در میان گفتمان‌های موجود مطرح کند.

نوگرایی در این دوره به عنوان یک واکنش نسبت به سنت‌گرایی و گفتمان‌های مذهبی ظهور کرد. این جریان به دنبال مدرنیته و تغییرات اجتماعی بود و بر آزادی‌های فردی، حقوق بشر و تفکیک دین از سیاست تأکید داشت. نوگرایان سعی داشتند تا با استفاده از مفاهیم مدرن، جامعه را از قید و بندهای سنتی رها کنند و به سمت توسعه و پیشرفت حرکت کنند. حال مساله این است که تقابل میان این دو گفتمان عمدتاً حول چه محورهایی شکل گرفت. به نظر می‌رسد که تقابل میان این دو گفتمان عمدتاً حول محورهای زیر شکل گرفت:

نوگرایان آزادی را به عنوان یکی از اصول اساسی مطرح کردند، در حالی که اسلام سیاسی بر اساس اصول فقهی، آزادی را محدود می‌کرد. اسلام سیاسی خواهان ادغام دین با سیاست بود، در حالی که نوگرایان بر جدایی دین از سیاست تأکید داشتند. نوگرایان به دنبال تغییرات سریع اجتماعی بودند، اما اسلام سیاسی سعی داشت تا تغییرات را با حفظ اصول اسلامی انجام دهد.

ادبیات پژوهش:

تا کنون در خصوص اسلام سیاسی و تجدد مطالعات متعددی صورت گرفته است که در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- حمید میرخندان در مقاله «سنت و تجدد در ایران پس از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۳) مدعی است که سنت و تجدد در فرهنگ اسلامی، برخلاف غرب، با یکدیگر تعارض و تمانعی ندارند و تجدد لزوماً همه جا سنت را نفی نمی‌کند. عوامل درونی و بیرونی تجدد، انسان و جامعه را به تحول و نوخواهی وامی‌دارد. سامان دادن تجدد، که با تحول همراه است، در عرصه‌های مختلف شناختاری، احساسی و رفتاری فرهنگ با مراجعه به حقیقت دین میسر است.

۲- امیر نورانی مکرم دوست در مقاله «انقلاب اسلامی ایران، سنت و تجدد» (۱۳۸۸) مدعی است که گفتمان اصالت در صدد مقابله با دو جریان

تجرجرگرای و تجددگرایی افراطی است. برخلاف سنت گرایان و روشنفکران مذهبی که با دغدغه خلوص و تقدس دین و با نگاه حداقلی و انفعالی، دین را به گونه‌ای تعبیر می‌کنند که در مواجهه با امورات معیشتی و دنیایی قرار نگیرد و اساساً حوزه دین را در امور آخرتی و معنوی محدود می‌کنند.

۳- مهدی نصیری در کتاب «اسلام و تجدد» (۱۳۸۷) مدعی است که دوران معاصر ایران هم‌زمان با بسط تجدد به کشورهای پیرامونی آغاز می‌شود. با ورود تجدد به ایران از حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش تاکنون به دلیل تفاوت‌ها و تعارض‌های میان آن با سنت‌های جامعه ایران، ذهن اندیشمندان و زیست جامعه ایرانی درگیر این موضوع می‌شود که چه نسبتی میان این دو مقوله می‌توان برقرار کرد؟

۴- مرتضی اسدی در کتاب «ایران، اسلام، تجدد» (۱۳۹۸) مدعی است که گوشه‌هایی از زمینه‌ها، علل و آثار و نتایج این حرکت‌های فکری یا دادوستدها و ستیز و سازش‌های میان غرب و اسلام مورد بررسی قرار گرفته و به میزان و نحوه‌ی نفوذ مفاهیم و پدیده‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جدید غرب در سرزمین‌های اسلامی، از جمله ایران، و میزان قبول و انکار آن‌ها از سوی متفکران اسلامی عنایت شده است.

۵- مهدی بشارت در پایان نامه «جریان‌های فکری سیاسی بعد از انقلاب اسلامی و دوگانه سنت و تجدد در ایران» (۱۳۹۶) معتقد است که در دوران پس از انقلاب با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی که انقلابی دینی بود، بحث دوگانه سنت و تجدد وارد مرحله جدیدی شد و صورت‌بندی‌های جدیدی هم در جریان‌های فکری سیاسی ایجاد گردید. بعد از پیروزی انقلاب و از میان رفتن غیریت نظام پهلوی جریان‌های سیاسی برای هژمونیک شدن شروع به غیریت‌سازی با یکدیگر کردند و منازعات سیاسی بین آن‌ها شکل گرفت. عمده این منازعات حول مفصل‌بندی دال‌های شناور گفتمان انقلاب اسلامی و معنادگی به این دال‌ها بر اساس معانی برگرفته از مبانی سنت و یا تجدد بود.

۶- عباس علی بخشی در پایان نامه «نسبت سنجی اندیشه سیاسی جریان های فکری درون جنبش اسلام گرای معاصر با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۹۳) بیان می دارد که جنبش های اسلامی در پاسخ به ضعف و انحطاط جوامع اسلامی و هجوم گسترده و همه جانبه غرب به این جوامع به وجود آمده و امروزه به مهم ترین و تأثیرگذارترین جریان حاضر و فعال در جهان اسلام مبدل شده اند. از جمله جنبش های موفق و اثرگذار معاصر، انقلاب اسلامی ایران می باشد که توانسته است تشکیل حکومت داده و نظام سیاسی مورد نظر خود را عملی سازد. یافته های پژوهش نشان دهنده آن است که جنبش های اسلامی اصلاح طلب شیعی و سنی نسبت به جنبش های بنیادگرای سلفی از همگونی بیشتری با انقلاب اسلامی ایران برخوردار هستند.

آنچه این نوشتار را از دیگر پژوهش ها متمایز می نماید این است که بر روی تقابل مستقیم بین گفتمان اسلام سیاسی سنتی و مقوله تجدد در دهه ۵۰ ایران متمرکز است.

مقاله سنت و تجدد در ایران پس از انقلاب اسلامی» به بررسی تعامل پیچیده میان سنت و تجدد در ایران پس از انقلاب اسلامی می پردازد. مقاله حاضر واکاوی تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با مقوله تجدد در ایران دهه ۵۰ را بررسی می کند هر دو رویکرد به سنت و تجدد در ایران، جنبه های مهمی از این موضوع پیچیده را بررسی می کنند. با این حال، تفاوت های موجود بین این دو رویکرد نشان می دهد که درک ما از تعامل سنت و تجدد در ایران، تا حد زیادی به دوره تاریخی مورد مطالعه و چارچوب نظری ما بستگی دارد.

مقاله «انقلاب اسلامی ایران، سنت و تجدد» و مقاله حاضر معتقدند که انقلاب اسلامی ایران، نتیجه یک تقابل تاریخی میان سنت و تجدد در ایران بود. این انقلاب، با ارائه یک تفسیر جدید از اسلام، توانست پاسخگوی چالش های مدرنیته باشد و به دنبال ایجاد یک جامعه اسلامی مبتنی بر ارزش های دینی باشد.

کتاب «اسلام و تجدد» به طور کلی به رابطه اسلام و تجدد در یک بازه زمانی و جغرافیایی گسترده می پردازد. ممکن است به مباحث نظری، تاریخی و فلسفی در این زمینه پردازد. مقاله «واکاوی تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با مقوله تجدد در ایران دهه ۵۰ به طور خاص به تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با تجدد در ایران دهه ۵۰ می پردازد.

کتاب «ایران، اسلام، تجدد» با ارائه تحلیل های عمیق و بررسی های تاریخی گسترده، به یک تصویر کلی تر از تعامل اسلام، تجدد و تحولات اجتماعی

در ایران دهه ۵۰ دست می‌یابد. مقاله حاضر با نگاهی جزئی‌تر به تقابل این دو گفتمان، به ابعاد پیچیده‌تر و انس‌های این تعامل می‌پردازد. پایان نامه « جریان‌های فکری سیاسی بعد از انقلاب اسلامی و سنت و تجدد در ایران» دلیل ماهیت پژوهشی گسترده‌تر، شامل تحلیل عمیق و جامعی از موضوع است. مقاله «واکاوی تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با مقوله تجدد در ایران دهه ۵۰ به یک جنبه خاص از موضوع می‌پردازد و تحلیل آن محدودتر است.

پایان نامه « نسبت سنجی اندیشه سیاسی جریان‌های فکری درون جنبش اسلام‌گرای معاصر با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران» به بررسی شاخص‌های مختلف اندیشه سیاسی مانند رابطه دین و سیاست، نقش مردم، جایگاه شریعت و... می‌پردازد. مقاله واکاوی تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با مقوله تجدد در ایران دهه ۵۰، بسیار مشخص و محدود به تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با تجدد در یک دوره زمانی خاص است. این تمرکز باعث می‌شود که تحلیل عمیق‌تری از این موضوع ارائه شود.

چارچوب نظری

۱- گفتمان

گفتمان، به مجموعه‌ای از مفاهیم، باورها، ارزش‌ها و قواعدی گفته می‌شود که در یک جامعه یا گروه اجتماعی خاص حاکم است و نحوه‌ی تفکر، صحبت کردن و عمل کردن افراد را شکل می‌دهد. (بشیر، ۱۳۸۵: ۵۴) گفتمان‌ها، ساختارهایی اجتماعی هستند که هویت افراد را می‌سازند، تقویت می‌کنند و یا به چالش می‌کشند. گفتمان مفهومی است که در حوزه‌های مختلفی از جمله زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و مطالعات فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به معنای مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها، باورها، و شیوه‌های ارتباطی است که در یک جامعه یا گروه اجتماعی خاص حاکم است. این مجموعه از عناصر، چارچوبی را برای درک و تفسیر جهان و تعاملات اجتماعی فراهم می‌کند. (بهرامپور، ۱۳۷۸: ۸۷)

گفتمان‌ها هویت فردی و جمعی را شکل می‌دهند و به افراد این امکان را می‌دهند تا خود را به عنوان عضوی از یک گروه خاص تعریف کنند. معنایی را به پدیده‌ها و رویدادها می‌دهند و نحوه درک و تفسیر ما از واقعیت را شکل می‌دهند. ابزار قدرتمندی برای اعمال قدرت و کنترل بر دیگران هستند. گروه‌های مسلط از طریق کنترل گفتمان‌ها، می‌توانند دیدگاه خود را به عنوان واقعیت عینی جا بیندازند. پویا هستند و می‌توانند تغییر کنند. جنبش‌های اجتماعی از طریق چالش کشیدن گفتمان‌های مسلط و

ایجاد گفتمان‌های جدید، می‌توانند تغییرات اجتماعی را رقم بزنند. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۹)

زبان ابزاری اصلی برای ایجاد و انتقال گفتمان است. انتخاب لغات، ساختار جمله‌ها و شیوه‌های بیان، همگی می‌توانند نشان‌دهنده گفتمانی باشند که فرد یا گروهی به آن تعلق دارد. گفتمان‌ها با قدرت ارتباط تنگاتنگی دارند. گروه‌های مسلط از طریق کنترل گفتمان‌ها، می‌توانند قدرت خود را حفظ کنند و بر دیگران اعمال نفوذ کنند. ایدئولوژی‌ها مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها هستند که اساس گفتمان‌ها را تشکیل می‌دهند. هر گفتمان به یک حوزه اجتماعی خاص محدود می‌شود و در تعامل با سایر گفتمان‌ها قرار دارد. (فوکو، ۱۳۹۸: ۳۴)

گفتمان‌ها، با تعیین چارچوب‌های شناختی و ارزشی، به افراد می‌گویند که چه کسی هستند، به چه چیزی تعلق دارند و چگونه باید عمل کنند. به عبارت دیگر، هویت فردی و جمعی در درون گفتمان‌ها شکل می‌گیرد و به طور مداوم بازتولید می‌شود. اغلب به گونه‌ای طراحی می‌شوند که قدرت‌های اجتماعی را طبیعی جلوه دهند و به این ترتیب، نابرابری‌ها را توجیه کنند. تحلیل گفتمان، به ما کمک می‌کند تا این مکانیزم‌های پنهان قدرت را آشکار کنیم. پویا و قابل تغییر هستند. با تحلیل گفتمان، می‌توانیم به نقاط ضعف و قدرت گفتمان‌های موجود پی ببریم و در نتیجه، به تغییر گفتمان‌ها و ساختن هویت‌های جدید کمک کنیم. (لاکلاو، چانتال، ۱۴۰۲: ۸۷)

گفتمان، یک ابزار قدرتمند برای تحلیل هویت است. با درک نقش گفتمان‌ها در شکل‌دهی به هویت، می‌توانیم به طور انتقادی به دنیای اطراف خود نگاه کنیم و به دنبال ایجاد تغییرات مثبت باشیم.

در دیرینه شناسی، فوکو درصدد توضیح قواعد صورت‌بندی است که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهد و شرایط امکان تشکیل علوم اجتماعی را فراهم می‌آورد. دیرینه شناسی، بر اصل گسست و عدم تداوم تکیه می‌کند و در پی آن است که دوره‌های مستقل و متمایز را در تاریخ بشناسد و عناصر همسوی یک نظام زبانی - معرفتی را گرآورد و قواعد حاکم بر آنها را معین کند. (ضمیران، ۱۳۷۸: ۴۸) فوکو می‌کوشد گزارش‌های انسان محور از گفتمان را رد کند؛ زیرا به نظر وی این گزارش‌ها یک سوژه بنیان‌گذار را به عنوان منشأ گفتمان طرح می‌کنند که عامل تداوم و هویت گفتمان نیز به شمار می‌رود، در حالی که چنین سوژه‌ای وجود ندارد. دومین تلاش فوکو، نقد جست‌وجوی منشأ یا علت حقیقی برای گفتمان است. پیچیدگی گفتمان، مانع از آن است که بتوان آن را به حوزه خاصی چون عوامل مادی

(مثلاً در مارکسیسم) تقلیل داد. نکته دیگری که وی می‌کوشد آن را در دیرینه‌شناسی گسترش دهد، نقد نظریه‌هایی است که صورت‌بندی‌های گفتمان را منسجم و یک‌پارچه می‌پندارند؛ زیرا به نظر فوکو، صورت‌بندی‌های گفتمان، پراکنده است و واضح و منسجم نیست. همچنین، فوکو درصدد تبیین قواعد هدایت‌کننده تولید گزاره‌های گفتمانی بر می‌آید و شرح می‌دهد چگونه این قواعد، صورت‌بندی، اشیا، شیوه‌های سخن و مفاهیم یک گفتمان را ساختمند می‌کنند. در این راه، وی با نظریه‌هایی روبه‌رو می‌شود که حقیقت از پیش موجود را فرض می‌گیرند. چیزها در نظریه فوکو، در درون گفتمان و طی فرایندهایی خاص شکل می‌گیرند.

فوکو همچنین، به فرایندهای تولید گفتمان اشاره می‌کند. در طی این فرایند ها برخی گفتمان‌ها، ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرایند، به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم می‌شوند و طی فرایندی که «اراده معطوف به حقیقت» نامیده می‌شود، گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شوند. هدف فوکو در اینجا کشف قواعدی است که در تعیین گزاره‌ها به عنوان درست و غلط نقش دارند. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

فوکو در آثار متأخر خود، به تبارشناسی روی می‌آورد. در این آثار وی اغلب، به رابطه قدرت، دانش و حقیقت می‌پردازد. در حقیقت، تبارشناسی، درگرو مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست و می‌کوشد ویژگی قدرت محور گفتمان‌های حاکم را گسترش دهد. به نظر فوکو، قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد، بلکه قدرت در تمام جامعه جاری است و نقشی مولد ایفا می‌کند. (دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۹۲)

فوکو در تبارشناسی، پیدایش علوم اجتماعی و گسترش آنها را با قدرت پیوند می‌زند. به نظر وی، دانش با روابط قدرت درآمیخته و همپای پیشرفت، در اعمال قدرت پیش می‌رود. به عبارت دیگر هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود.

از دیر باز، انسانها به دنبال تعریف و شناسایی خویش، قوم، قبیله و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده‌اند. مفهوم هویت، پاسخی به سوال چه کسی بودن و چگونه شناسایی شدن است. از آن زمانست که هویت یکی از موضوعات اساسی حوزه علوم اجتماعی و در طی دهه ۱۹۹۰ به مفهوم مرکزی مطالعات فرهنگی بدل گشته. (فیض ابادی، ۱۳۹۲، ۴)

۲- گفتمان اسلام سیاسی سستی در ایران پیش از انقلاب

گفتمان اسلام سیاسی سنتی به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، و رویکردهای سیاسی اطلاق می‌شود که در آن، اسلام به عنوان یک منبع اصلی برای مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی و اجتماعی به کار گرفته می‌شود. این گفتمان ریشه در تاریخ اسلام دارد و در طول قرن‌ها تحولات مختلفی را تجربه کرده است. در این گفتمان، شریعت اسلامی به عنوان قانون اساسی جامع و مانع برای همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی تلقی می‌شود. حاکمیت دین بر جامعه و سیاست یکی از اصول اساسی این گفتمان است. به عبارت دیگر، قوانین اسلامی باید بر قوانین بشری اولویت داشته باشند. مفهوم امت اسلامی به عنوان یک جامعه واحد و جهانی از مسلمانان، نقش مهمی در این گفتمان ایفا می‌کند. جهاد به عنوان مبارزه در راه خدا و دفاع از اسلام، یکی از مفاهیم مرکزی در این گفتمان است. علما به عنوان حافظان و مفسران دین، نقش مهمی در تبیین و ترویج این گفتمان دارند. در بسیاری از موارد، این گفتمان با غرب و ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک آن مخالفت می‌کند و به دنبال ارائه یک الگوی جایگزین برای تمدن مدرن است. (حق پناه، ۱۴۰۲: ۵۶)

اسلام سیاسی سنتی در ایران به ویژه از زمان مشروطه به بعد شکل گرفت. این جریان عمده‌تاً تحت تأثیر روحانیون و مراجع تقلید قرار داشت و بر اساس اصول فقهی و مذهبی عمل می‌کرد. برخی از نمایندگان بارز این جریان شامل: آیت‌الله سید حسن مدرس یکی از چهره‌های برجسته که خواهان مشارکت روحانیت در سیاست بود و در برابر استبداد سلطنتی ایستادگی کرد. آیت‌الله کاشانی نیز در مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی نقش مهمی ایفا کرد و به عنوان یک رهبر مذهبی شناخته می‌شد. آیت‌الله بروجردی با تأکید بر حفظ استقلال روحانیت، نقش مهمی در تقویت اسلام سیاسی سنتی داشت. این گروه عموماً به دنبال حفظ اصول اسلامی و جلوگیری از نفوذ فرهنگ غربی بودند و بر این باور بودند که دین باید در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم نقش اساسی داشته باشد (رهبری، ۱۳۸۶: ۹۴).

اسلام سیاسی نوگرا، که پس از دهه ۱۳۴۰ شمسی شکل گرفت، به دنبال سازگاری اسلام با مدرنیته و دموکراسی بود. این جریان شامل افرادی مانند مهدی بازرگان و دکتر علی شریعتی بود که سعی داشتند مفاهیم اسلامی را با نیازهای جامعه مدرن تطبیق دهند. اسلام سیاسی نوگرا به دنبال ایجاد حکومتی دموکراتیک بر مبنای ارزش‌های اسلامی بود. این جریان تلاش می‌کرد تا نشان دهد که اسلام می‌تواند با ارزش‌های مدرن سازگار باشد و به حل مشکلات اجتماعی کمک کند. (رهبری، ۱۳۸۶: ۹۴)

در نهایت، اسلام سیاسی سنتی بیشتر بر حفظ اصول مذهبی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان تأکید داشت، در حالی که اسلام سیاسی نوگرا به دنبال انطباق دین با شرایط جدید اجتماعی و سیاسی بود. این دو رویکرد در نهایت منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شد که ترکیبی از هر دو ایده را در خود داشت. (بصیری، افشاری داوود نجفی، ۱۳۹۵: ۵۴)

گفتمان اسلام سیاسی سنتی، بر ضرورت حاکمیت شریعت اسلامی در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کرد. روحانیت شیعه در این گفتمان، به عنوان حافظ و مفسر شریعت و رهبر جامعه اسلامی تلقی می‌شد. این گفتمان، به طور کلی با ارزش‌ها و سبک زندگی غربی مخالفت می‌کرد و مدرنیته را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی می‌دانست. مبارزه با حکومت‌های استبدادی و فاسد و ایجاد یک جامعه عادلانه و اسلامی، از دیگر اهداف این گفتمان بود. (بصیری، ۱۳۸۷: ۵۴) گفتمان اسلام سیاسی سنتی، با ایجاد یک انسجام و همبستگی ملی در میان مردم، توانست رژیم پهلوی را سرنگون کند و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان نخستین جمهوری اسلامی در جهان تأسیس کند. (نورانی مکرّم دوست، ۱۳۸۸: ۳۴)

این گفتمان با تکیه بر احساسات دینی مردم، توانست توده‌های وسیعی را برای مبارزه با رژیم پهلوی بسیج کند. جهت‌گیری کلی انقلاب اسلامی را مشخص کرد و اهداف آن را در چارچوب ارزش‌های اسلامی تعریف نمود. پایه‌های نظام سیاسی جدید ایران را بر اساس اصول اسلامی بنا نهاد و منجر به تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شد. گفتمان اسلام سیاسی سنتی، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بود. این گفتمان، با تکیه بر تاریخ، فرهنگ و باورهای دینی مردم ایران، توانست یک جنبش اجتماعی گسترده را سازماندهی کند و به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شود. (علی بخشی، ۱۳۹۳: ۶۳)

صفویه با تأسیس حکومت شیعی در ایران، بنیان‌های فکری و سیاسی اسلام سیاسی را در این کشور مستحکم کرد. علما و فقهای شیعه در این دوره نقش مهمی در ترویج آموزه‌های دینی و شکل‌گیری هویت شیعی ایرانیان ایفا کردند. در دوره قاجار، با نفوذ غرب و تضعیف حکومت مرکزی، گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یک واکنش در برابر مدرنیزاسیون غرب شکل گرفت. علمای دینی در این دوره با تأکید بر ارزش‌های اسلامی و مخالفت با غرب‌گرایی، نقش مهمی در شکل‌گیری جنبش‌های ضد استعماری ایفا کردند. نهضت مشروطه را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ

اسلام سیاسی ایران دانست. در این نهضت، علما و روحانیون در کنار سایر گروه‌های اجتماعی برای ایجاد یک حکومت مشروعه اسلامی تلاش کردند. بین دو جنگ جهانی با گسترش اندیشه‌های مارکسیستی و کمونیستی در ایران، گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یک آلترناتیو در برابر این ایدئولوژی‌ها مطرح شد. (فرجی، ۱۳۹۲: ۵۴)

گفتمان اسلام سیاسی سنتی بر اساس تفاسیر سنتی از قرآن و احادیث شکل گرفته است. این تفاسیر بر اهمیت شریعت، ولایت فقیه و نقش روحانیت در جامعه تأکید دارند. مخالفت با غرب‌گرایی و مدرنیزاسیون یکی از مهم‌ترین ریشه‌های فکری گفتمان اسلام سیاسی سنتی است. این گفتمان، غرب را به عنوان تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی و هویت ملی می‌بیند. احیای ارزش‌های اسلامی و ایجاد یک جامعه اسلامی آرمانی، هدف اصلی این گفتمان است. مبارزه با ظلم و فساد و ایجاد عدالت اجتماعی از دیگر ریشه‌های فکری این گفتمان است. (حسینی، ۱۳۹۷: ۷۶)

گفتمان اسلام سیاسی سنتی در ایران پیش از انقلاب، بر پایه تفاسیر سنتی از اسلام، به‌ویژه شیعه دوازده‌امامی، شکل گرفته بود. این گفتمان بر حفظ سنت‌ها، ارزش‌های دینی و نقش روحانیت در جامعه تأکید داشت. از ویژگی‌های بارز این گفتمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

این گفتمان بر پابندی به سنت‌ها و آموزه‌های گذشتگان تأکید داشت و هرگونه تغییر و تحول را تهدیدی برای دین می‌دانست. روحانیت در این گفتمان نقش رهبری جامعه را بر عهده داشت و مرجع تقلید مردم بود. مدرنیته و ارزش‌های آن مانند فردگرایی، لیبرالیسم و سکولاریسم، به‌عنوان تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی و هویت ایرانی تلقی می‌شد.

نمایندگان اصلی گفتمان اسلام سیاسی سنتی در دهه ۱۳۵۰ عبارت بودند از: امام خمینی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله مهدوی کنی و...

گفتمان اسلام سیاسی سنتی در این دوره به ضرورت تشکیل حکومت بر اساس شریعت اعتقاد داشت و دال مرکزی آن "حکومت اسلامی" بود. اندیشه‌های مدرن که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به ایران راه یافت، بر پایه ارزش‌هایی مانند فردگرایی، لیبرالیسم، ملی‌گرایی و دموکراسی شکل گرفته بود. این اندیشه‌ها به دنبال تغییر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه بودند و با بسیاری از مفاهیم سنتی در تضاد بودند. (علی بخشی، ۱۳۹۳: ۶۹)

تقابل گفتمان‌های اسلامی سنتی و مدرن در ایران پیش از انقلاب اسلامی، منجر به شکل‌گیری جریان‌های مختلف فکری و سیاسی شد که هر یک بر اساس ایدئولوژی و اهداف خاص خود فعالیت می‌کردند. برخی از این جریان‌ها عبارتند از:

جریان دین‌مدار: این جریان به دنبال بازگرداندن دین به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بود و نمایندگان آن چون آیت‌الله خمینی و آیت‌الله طالقانی داشت. این گروه بر این باور بود که مشکلات جامعه ناشی از دین‌زدایی است و لذا تلاش می‌کردند تا دین را به زندگی سیاسی مردم بازگردانند. (عنایت، ۱۳۸۹، ۳۳)

جریان غرب‌مدار: این گروه، مشکلات جامعه را ناشی از عقب‌ماندگی از غرب می‌دانست و به دنبال اصلاحات بر اساس الگوهای غربی بود. جبهه ملی ایران، به رهبری مصدق، یکی از مهم‌ترین نمایندگان این جریان بود که به ناسیونالیسم و هویت ملی تأکید داشت. (عنایت، ۱۳۸۹، ۵۶)

جریان مارکسیستی: حزب توده و دیگر گروه‌های چپ، با تأکید بر عدالت اجتماعی و مبارزه طبقاتی، در عرصه سیاسی فعال بودند. این جریان به دنبال تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی ایران بود و در مقابل گفتمان‌های مذهبی قرار داشت. (علی بخشی، ۱۳۹۳: ۷۸)

جریان التقاطی: گروه‌هایی مانند نهضت آزادی که سعی در ترکیب اسلام با دموکراسی و مدرنیته داشتند، نمایندگان این جریان بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند تا با اصلاحات دینی، اسلام را با نیازهای عصر جدید همسو کنند. (عنایت، ۱۳۸۹، ۶۵)

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نتیجه این تقابل و تلاش برای ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر اسلام بود. این تقابل منجر به تغییرات گسترده در ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران شد. این تقابل، باعث شکل‌گیری مبارزات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در ایران شد. تقابل گفتمان اسلام سیاسی سنتی با اندیشه‌های مدرن در ایران پیش از انقلاب، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور بوده است. این تقابل، همچنان یکی از مباحث مهم در مطالعات ایران‌شناسی است و درک آن برای تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران ضروری است. گفتمان اسلام سیاسی سنتی در ایران پیش از انقلاب اسلامی، به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه و تأکید بر سنت و ارزش‌های دینی، نگاهی منتقدانه و

در برخی موارد مخالف به مفاهیم مدرن مانند دموکراسی، ملی‌گرایی و سکولاریسم داشت. این گفتمان، که ریشه در تفکر شیعی دوازده‌امامی و فقه سنتی داشت، بر حاکمیت دین بر تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کرد و هر گونه نفوذ اندیشه‌های غربی و مدرن را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی می‌دانست. (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۷)

دموکراسی به عنوان نظامی که بر اساس رأی اکثریت تصمیم‌گیری می‌کند، با اصل ولایت فقیه و حاکمیت دین در نظر این گفتمان در تضاد بود. حاکمان اسلامی باید بر اساس شریعت اسلامی حکومت کنند و نه بر اساس رأی مردم. دموکراسی به عنوان ابزاری برای نفوذ جریان‌های لیبرال و سکولار در جامعه اسلامی تلقی می‌شد. (بشارت، ۱۳۹۶: ۹۱)

به جای ملی‌گرایی، بر مفهوم امت اسلامی و وحدت مسلمانان تأکید می‌شد. ملی‌گرایی به عنوان انحرافی از مسیر اصلی اسلام و عاملی برای تفرقه بین مسلمانان دیده می‌شد. پان‌اسلامیسم به عنوان ایدئولوژی‌ای که بر وحدت تمام مسلمانان جهان تأکید دارد، بر ملی‌گرایی ترجیح داده می‌شد. (حسینی، ۱۳۹۷: ۷۹) سکولاریسم به عنوان تلاش برای جدایی دین از سیاست و ایجاد یک جامعه سکولار، به شدت محکوم می‌شد. دین باید در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی حاکم باشد. (بشارت، ۱۳۹۶: ۹۲)

گفتمان اسلام سیاسی سنتی در ایران پیش از انقلاب اسلامی، به دلیل تأکید بر سنت و ارزش‌های دینی، نگاهی منفی به مفاهیم مدرن مانند دموکراسی، ملی‌گرایی و سکولاریسم داشت. این گفتمان، حاکمیت دین بر تمام شئون زندگی را ضروری می‌دانست و هر گونه نفوذ اندیشه‌های غربی و مدرن را تهدیدی برای اسلام می‌پنداشت.

گفتمان اسلام سیاسی سنتی در ایران پیش از انقلاب، با موج مدرنیزاسیون و تحولات اجتماعی و سیاسی غرب، مواجه شد. این گفتمان، بر پایه تفسیر سنتی از اسلام و حفظ ارزش‌های دینی بنا شده بود و هرگونه تغییری را که به اعتقادش منجر به دور شدن از این ارزش‌ها می‌شد، تهدیدی جدی می‌شمرد. (حق پناه، ۱۴۰۲: ۸۴)

دلایل مخالفت این گفتمان با تجدد و مدرنیزاسیون را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

اسلام‌گرایان سنتی نگران بودند که مدرنیزاسیون به تغییر سبک زندگی مردم و دور شدن آن‌ها از ارزش‌های اسلامی منجر شود. آن‌ها معتقد بودند که مدرنیزاسیون به جای تقویت جامعه و اخلاق جمع‌گرایی، بر فردگرایی و لذت‌جویی تأکید می‌کند. از نظر آن‌ها، مدرنیزاسیون به ترویج بی‌بندوباری اخلاقی و فساد در جامعه می‌انجامد. اسلام‌گرایان سنتی معتقد بودند که

مدرنیزاسیون با تفسیر سنتی آن‌ها از اسلام در تضاد است و به برخی از آموزه‌های اساسی دین آسیب می‌زند. آن‌ها بر این باور بودند که مدرنیزاسیون بر عقلانیت و تجربه‌گرایی تأکید می‌کند، در حالی که دین بر وحی و ایمان تأکید دارد. (فرجی، ۱۳۹۲: ۸۷)

آن‌ها نگران بودند که مدرنیزاسیون به تغییر در ساختار اجتماعی و از دست رفتن هویت اسلامی جامعه منجر شود. بسیاری از آن‌ها معتقد بودند که مدرنیزاسیون به معنای پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ‌های بیگانه و از دست دادن هویت ملی است.

۲- زمینه‌های تجدد در دهه ۵۰

تجدد، مدرنیزاسیون و نوگرایی سه مفهوم مرتبط اما متفاوت هستند که هر یک به جنبه‌های خاصی از تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارند.

تجدد (مدرنیته) به معنای نوشدن و تغییرات اساسی در شیوه زندگی و تفکر است. این مفهوم شامل تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که بر محوریت انسان و آزادی او تأکید دارد. تجدد به نوعی به تغییر دائمی و نوآوری در زندگی انسانی اشاره دارد و در مقابل سنت‌ها و ارزش‌های قدیمی قرار می‌گیرد. (اسکراتن، برادبری، ۱۳۷۸، ۹۱)

مدرنیزاسیون فرآیند اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که به طور آگاهانه برای نزدیک‌سازی جوامع غیرمدرن به ویژگی‌های جوامع مدرن انجام می‌شود. این مفهوم شامل تلاش برای ایجاد تغییرات در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به منظور دستیابی به پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی است. (اسکراتن، برادبری، ۱۳۷۸، ۹۳) مدرنیزاسیون معمولاً با غربی‌سازی هم‌معنا است.

نوگرایی (مدرنیسم) به عنوان یک مکتب فکری و فرهنگی شناخته می‌شود که بر اساس ارزش‌ها و ویژگی‌های تمدن جدید شکل گرفته است. نوگرایی به تبلور عقیدتی دنیای جدید اشاره دارد و بر پذیرش ایده‌ها و روش‌های نوین تأکید می‌کند. این مفهوم بیشتر به جنبه‌های فلسفی و هنری تجدد مربوط می‌شود.

رژیم پهلوی به رهبری محمدرضا شاه، با تکیه بر درآمدهای نفتی، پروژه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون را آغاز کرد. این پروژه شامل اصلاحات ارضی، توسعه صنعتی و ایجاد زیرساخت‌های مدرن بود. هدف این اقدامات، تبدیل ایران به یک کشور صنعتی و مدرن بود. (کدی، ۱۳۸۸)

این دوره شاهد تحولات اجتماعی قابل توجهی بود که شامل افزایش طبقه متوسط، تغییرات در نظام آموزشی و گسترش رسانه‌ها می‌شد. با تأسیس مدارس جدید و اعزام دانشجویان به خارج از کشور، نسل جدیدی از نخبگان شکل گرفت که به دنبال تغییرات فرهنگی و اجتماعی بودند. (آلرهمیان، ۱۳۸۹)

تجدد در ایران با مقاومت‌هایی از سوی روحانیت و گروه‌های سنتی مواجه شد. روحانیون به عنوان نمایندگان سنت، نسبت به تغییرات سریع و آمرانه رژیم شاه واکنش نشان دادند و برخی از آن‌ها به مخالفت فعال با سیاست‌های مدرنیزاسیون پرداختند. (کدی، ۱۳۸۶)

روشنفکران و نویسندگان، مانند علی شریعتی، به نقد تجدد و مدرنیزاسیون پرداختند و سعی کردند تا مفاهیم اسلامی را با نیازهای اجتماعی جدید ترکیب کنند. شریعتی تفسیری سیاسی از شیعه ارائه داد که به عنوان ایدئولوژی رهایی‌بخش مطرح شد (زریری، ۱۳۸۴، ۱۲). نارضایتی‌های اجتماعی ناشی از نابرابری‌ها و فساد اقتصادی، منجر به شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی شد. این جنبش‌ها شامل ائتلاف روحانیون، بازاریان و طبقه متوسط علیه رژیم پهلوی بود که نهایتاً به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منجر شد (زریری، ۱۳۸۴، ۱۲).

تجدد در ایران دهه ۵۰ نه تنها یک فرآیند اجتماعی-اقتصادی بود بلکه یک میدان نبرد فکری و فرهنگی نیز محسوب می‌شد. این دوره نشان‌دهنده تقابل میان سنت و مدرنیته بود که نهایتاً با وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به اوج خود رسید. انقلاب به عنوان واکنشی به بحران هویت ناشی از تجددگرایی آمرانه رژیم پهلوی شناخته می‌شود. (علی بخشی، ۱۳۹۳: ۶۵)

دولت پهلوی با اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و صنعتی‌سازی، تلاش می‌کرد ایران را به کشوری مدرن تبدیل کند. ساخت سدها، کارخانه‌ها و گسترش شهرنشینی از جمله اقدامات این دوره بود. با گسترش رسانه‌ها و ارتباطات، فرهنگ غرب به شدت بر جوانان و روشنفکران ایرانی تأثیر گذاشت. مد، موسیقی و سبک زندگی غربی در میان جوانان محبوبیت یافت. تحولات اجتماعی مانند گسترش آموزش، افزایش مشارکت زنان در جامعه و رشد طبقه متوسط، به تغییرات فرهنگی و اجتماعی در ایران دامن زد. با وجود سرکوب‌های سیاسی، جنبش‌های سیاسی و دانشجویی به دنبال دموکراتیزه

کردن جامعه بودند. این جنبش‌ها نیز به نوعی بازتابی از تغییرات اجتماعی و سیاسی در جهان بود. (نصیری، ۱۳۸۷: ۸۶)

با نفوذ فرهنگ غرب، بسیاری از جوانان دچار بحران هویت شدند و نمی‌دانستند که به کدام فرهنگ تعلق دارند. توسعه اقتصادی به صورت ناعادلانه انجام شد و شکاف طبقاتی عمیق‌تر شد. با وجود تلاش‌های دولت برای ایجاد ثبات سیاسی، نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی افزایش یافت و در نهایت به انقلاب اسلامی منجر شد. دهه ۵۰ شمسی، دوره‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ ایران بود. تجددگرایی در این دوره با تمام چالش‌ها و پیچیدگی‌هایش، تأثیر عمیقی بر جامعه ایران گذاشت و مسیر آینده کشور را تغییر داد. (حسینی، ۱۳۹۷: ۸۸)

تجدد در ایران با چالش‌های بسیاری روبرو بوده است. برخی از مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از:

سنت‌ها و ارزش‌های سنتی، گاه مانع از پذیرش تغییرات و تحولات شده‌اند. تجدد، هویت ملی و فرهنگی ایران را با چالش مواجه کرده است. نابرابری‌های اجتماعی، مانع از گسترش یکسان تجدد در همه اقشار جامعه شده است. وابستگی به غرب و الگو برداری از غرب، انتقاداتی را برانگیخته است. (آجدانی، ۱۳۸۹: ۴۳)

در مورد تجدد در ایران، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که هر یک به ابعاد خاصی از این پدیده توجه دارند. برخی از این نظریه‌ها عبارتند از:

مدرنیته ایرانی: این نظریه به بررسی چگونگی تطبیق و تفسیر مدرنیته در بستر فرهنگی و تاریخی ایران می‌پردازد. صاحب‌نظرانی مانند تقی آزاد ارمکی و جمشید بهنام بر این باورند که مدرنیته با تجدد متفاوت است و هر جامعه‌ای می‌تواند تجدد ویژه خود را تجربه کند (رشید کرشان؛ صباغ، ۱۳۹۷، ۱۵)

تجدد بومی: این نظریه تأکید دارد که تجدد باید با ویژگی‌ها و نیازهای محلی و فرهنگی ایران سازگار باشد. به عبارت دیگر، تجدد باید از درون فرهنگ ایرانی نشأت گیرد و با سنت‌ها و ارزش‌های بومی هم‌خوانی داشته باشد. (زریری، ۱۳۸۴، ۱۷)

تجدد ملی و ظلی: موسی نجفی در نظریه خود، تجدد را به دو نوع تقسیم می‌کند:

تجدد ملی: تجددی که از سنت‌های ملی و بومی ایران برمی‌خیزد و با فرهنگ شیعه همگام است.

تجدد ظلی: تجددی که تحت تأثیر مدرنیسم غربی شکل می‌گیرد و از زمینه‌های سنتی و بومی دور است

تجددگرایی و هویت ایرانی: در این نظریه، تأثیرات تجدد بر هویت ملی و دینی جامعه ایرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نظریه به چالش‌های ناشی از نوسازی و مدرنیزاسیون در برابر ارزش‌های دینی و فرهنگی اشاره دارد. (رشید کرشان؛ صباغ، ۱۳۹۷، ۱۶)

نقد تجدد طلبی اقتدارگرایانه: برخی از پژوهشگران به نقد رویکردهای اقتدارگرایانه در تجدد طلبی پرداخته‌اند، که بر اساس آن، تلاش برای مدرن‌سازی جامعه بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ممکن است به مشکلات جدی منجر شود (زریری، ۱۳۸۴، ۱۸)

این نظریه‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی‌ها و تنوع دیدگاه‌ها نسبت به مفهوم تجدد در ایران هستند و هر یک سعی دارند تا ابعاد مختلف این پدیده را با توجه به تاریخ، فرهنگ و شرایط اجتماعی خاص ایران تحلیل کنند.

۳-۱- ابعاد مختلف تجدد (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی)

تجدد پدیده‌ای چندوجهی است که تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. در ادامه به بررسی هر یک از این ابعاد می‌پردازیم:

تجدد در حوزه سیاست با مفاهیمی چون دموکراسی، ملی‌گرایی، دولت‌ملت، و حاکمیت قانون همراه است. انقلاب‌های بورژوازی، شکل‌گیری دولت‌های ملی و ظهور ایدئولوژی‌های مدرن مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم از مهم‌ترین تحولات سیاسی ناشی از تجدد هستند. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۰)

تجدد در حوزه اجتماعی با تغییرات بنیادین در ساختار خانواده، طبقات اجتماعی، نقش جنسیت‌ها و روابط اجتماعی همراه است. صنعتی شدن، شهرنشینی و فردگرایی از جمله تحولات اجتماعی مهم ناشی از تجدد هستند. (والرشتاین، ۱۳۹۲: ۷۸)

تجدد در حوزه فرهنگ با ظهور سبک‌های هنری جدید، تغییرات در ارزش‌ها و باورها، و گسترش آموزش و پرورش همراه است.

سکولاریزاسیون، عقلانیت‌گرایی و فردگرایی از جمله تحولات فرهنگی مهم ناشی از تجدد هستند. (وبر، ۱۴۰۰: ۷۶)

تجدد در حوزه اقتصاد با ظهور نظام سرمایه‌داری، صنعتی شدن، و گسترش تجارت جهانی همراه است. انقلاب صنعتی، نوآوری‌های تکنولوژیک و رشد اقتصادی از جمله تحولات اقتصادی مهم ناشی از تجدد هستند. (مارکس، ۱۳۸۸: ۶۷)

۳-۲- عوامل مؤثر بر تجددگرایی در دهه ۵۰

دهه ۵۰ شمسی، دوره‌ای از تحولات شتابان و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ایران بود. این دوره را می‌توان به نوعی نقطه عطف در تاریخ معاصر ایران دانست؛ دوره‌ای که در آن، جریان‌های تجددگرایی و مدرن شدن با سرعت بیشتری در جامعه ایرانی نفوذ کرد.

سیاست‌های توسعه‌گرایانه دولت، سرمایه‌گذاری در صنایع و زیرساخت‌ها، گسترش آموزش و ارتباطات، همه و همه به تسریع روند تجددگرایی کمک شایانی کرد. با گسترش رسانه‌ها و ارتباطات، فرهنگ غرب به شدت بر جوانان و روشنفکران ایرانی تأثیر گذاشت و ایده‌های جدیدی را وارد جامعه کرد. مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها، ساختار اجتماعی ایران را دگرگون کرد و به شکل‌گیری یک طبقه متوسط شهری منجر شد که خواستار تحولات بیشتر بودند. احساسات ناسیونالیستی و میل به استقلال و خودکفایی، به عنوان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های تجددگرایی در این دوره مطرح بود. (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۰۱)

۳-۳- نمودهای تجددگرایی در دهه ۵۰

تغییر در پوشش، سبک زندگی، تفریحات و الگوهای مصرف، نشان از نفوذ فرهنگ مدرن در جامعه بود. گسترش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی، افزایش سطح سواد و آگاهی عمومی را به دنبال داشت. رادیو و تلویزیون به عنوان رسانه‌های جمعی، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و شکل‌دهی افکار عمومی ایفا می‌کردند. ادبیات و هنر ایران در این دوره شاهد شکوفایی و نوآوری‌های بسیاری بود. احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف، با ارائه برنامه‌های مدرن و مترقی، به دنبال جذب جوانان و روشنفکران بودند. (حق پناه، ۱۴۰۲: ۹۹)

شکاف طبقاتی عمیق، دسترسی همه اقشار جامعه به امکانات و فرصت‌های جدید را محدود می‌کرد. مواجهه با فرهنگ غرب و ارزش‌های سنتی، باعث بروز بحران هویت در بسیاری از افراد شد. گسترش فساد در دستگاه‌های دولتی، به مشروعیت نظام سیاسی لطمه زد. وابستگی اقتصاد ایران به

درآمدهای نفتی، باعث ایجاد ناپایداری و آسیب‌پذیری در برابر نوسانات بازار جهانی می‌شد.

تجددگرایی دهه ۵۰، اگرچه تحولات شگرفی را در ایران ایجاد کرد، اما در نهایت نتوانست به ثبات و توسعه پایدار منجر شود. انقلاب اسلامی ۵۷، به عنوان یک واکنش به ناکامی‌های نظام پهلوی و برخی از پیامدهای تجددگرایی شتاب‌زده، نقطه پایانی بر این دوره بود.

۳-۴- جریان‌های فکری و اجتماعی طرفدار تجدد دهه ۵۰

دهه ۵۰ میلادی، دوره‌ای از تحولات شگرف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بسیاری از کشورهای جهان بود. با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز عصر جدیدی از رقابت‌های ایدئولوژیک، جریان‌های فکری و اجتماعی مختلفی شکل گرفتند که تجدد و پیشرفت را به‌عنوان محور اصلی خود قرار دادند. جریان‌های اصلی طرفدار تجدد در دهه ۵۰ عبارت بودند از:

مدرنیسم: این جریان فکری با تأکید بر نوآوری، شکستن سنت‌ها و استفاده از تکنولوژی‌های جدید، به دنبال ایجاد جامعه‌ای مدرن و پیشرفته بود. هنرمندان و روشنفکران مدرن، با خلق آثار هنری و ادبی نوآورانه، به نقد سنت‌ها و ارزش‌های سنتی پرداختند. (احمدی، ۱۳۷۸: ۷۸)

ناسیونالیسم: بسیاری از کشورها در دهه ۵۰، با هدف دستیابی به استقلال و توسعه ملی، به دنبال تقویت احساس ناسیونالیسم بودند. ناسیونالیست‌ها، با تأکید بر هویت ملی و ارزش‌های بومی، خواهان ایجاد دولت‌های ملی قوی و توسعه‌یافته بودند. (بشارت، ۱۳۹۶: ۶۷)

سوسیالیسم: پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه و گسترش نفوذ کمونیسم در بسیاری از کشورهای جهان، سوسیالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی قدرتمند مطرح شد. سوسیالیست‌ها، با وعده برابری، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، به دنبال ایجاد جامعه‌ای بدون طبقات و استثمار بودند. (بشارت، ۱۳۹۶: ۶۷)

دموکراسی: با پایان جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم، دموکراسی به‌عنوان یک نظام سیاسی مطلوب مورد توجه قرار گرفت. دموکراسی‌خواهان، با تأکید بر حقوق بشر، آزادی‌های فردی و انتخابات آزاد، به دنبال ایجاد جوامعی آزاد و مبتنی بر مشارکت مردم بودند. (احمدی، ۱۳۷۸: ۷۸)

انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به ایجاد جوامع صنعتی و شهری منجر شد و نیاز به تغییر در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را افزایش داد. جنگ جهانی دوم، خسارات جبران‌ناپذیری به بسیاری از کشورها وارد کرد و نیاز به بازسازی و توسعه را ضروری ساخت. رقابت

بین بلوک شرق و غرب، باعث شد که کشورها برای اثبات برتری خود، به دنبال توسعه و پیشرفت باشند. رشد طبقه متوسط، به افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات جدید و ایجاد بازارهای جدید منجر شد. (بشارت، ۱۳۹۶: ۶۷)

جریان‌های طرفدار تجدد در دهه ۵۰ به تغییر در ساختارهای سنتی و ایجاد ساختارهای جدید مبتنی بر صنعت و خدمات منجر شدند. با توسعه صنعتی و مهاجرت روستاییان به شهرها، شهرنشینی به سرعت گسترش یافت. اهمیت آموزش و پرورش به عنوان ابزاری برای توسعه و پیشرفت، بیش از پیش احساس شد. برای حمایت از توسعه صنعتی و شهری، سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در بخش زیرساخت‌ها صورت گرفت. این جریانها نقش مهمی در شکل‌گیری جهان معاصر ایفا کردند. این جریانها، با تأکید بر نوآوری، توسعه و پیشرفت، به تغییرات گسترده‌ای در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیاری از کشورها منجر شدند.

۳-۵- چالش‌ها و موانع تجددگرایی دهه ۵۰

تجددگرایی در ایران، به ویژه در دهه ۵۰ شمسی (۱۹۷۰ میلادی)، با چالش‌ها و موانع متعددی روبرو بود که ریشه‌های آن به تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران پهلوی بازمی‌گردد. این دوره شاهد تلاطمات زیادی در عرصه هویت ملی و دینی ایرانیان بود.

تجددگرایی دولت پهلوی نه تنها با ارزش‌های دینی بیگانه بود بلکه به طور فعال با آن‌ها در تضاد قرار داشت. این وضعیت باعث شد که روحانیت و نهادهای مذهبی به شدت به این سیاست‌ها واکنش نشان دهند و این تقابل به شکل‌گیری بحران هویت دینی منجر شد.

توجه بیش از حد به ظواهر تمدن جدید غرب و افراط در تقلید از آن، موجب شکاف میان عناصر هویتی ایرانی، به ویژه میان دین و ملیت شد. این بحران هویت نهایتاً زمینه‌ساز انقلاب ۱۳۵۷ گردید.

سیاست‌های نوسازی و سکولاریزاسیون فرهنگی که از سوی دولت پهلوی دنبال می‌شد، به تضعیف نهادهای مذهبی و ایجاد تنش میان دولت و روحانیت منجر شد. تلاش برای حذف مذهب از زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان، باعث بروز نارضایتی‌های عمومی گردید.

مقاومت‌هایی از سوی علمای دین و اقشار مختلف جامعه علیه این سیاست‌ها شکل گرفت. این مقاومت‌ها به ویژه زمانی شدت گرفت که

مشروطیت به انحراف کشیده شد و تضاد میان هویت دینی جامعه ایرانی و مفاهیم غیرمذهبی غربی بیشتر نمایان شد.

سیاست‌های اقتصادی دولت که هدف آن‌ها توسعه نظام سرمایه‌داری غربی بود، در عمل منجر به بروز نارضایتی‌های گسترده‌ای در میان اقشار مختلف جامعه گردید. این نارضایتی‌ها خود را در قالب اعتراضات اجتماعی نشان دادند که نهایتاً به انقلاب اسلامی انجامید.

نتیجه گیری

در دهه ۱۳۵۰، گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یک پاسخ به سیاست‌های سکولار و مدرنیته‌گرایانه رژیم پهلوی شکل گرفت. اقدامات ضد مذهبی دولت، از جمله تلاش برای حذف مذهب از عرصه عمومی، موجب شد که روحانیت به عنوان نماینده اصلی دین وارد عرصه سیاست شود و گفتمان اسلام سیاسی را تقویت کند. این دوره شاهد شکاف عمیق‌تری میان ارزش‌های دینی و سیاست‌های مدرن بود. تلاش‌های دولت برای نوسازی و مدرنیزه کردن جامعه، به ویژه از طریق برنامه‌هایی مانند انقلاب سفید، به بروز نارضایتی‌های عمومی و واکنش‌های شدید روحانیون منجر شد. این شکاف نه تنها به تقابل میان سنت و مدرنیته انجامید بلکه زمینه‌ساز ظهور یک جنبش اجتماعی قوی شد که در نهایت به انقلاب اسلامی انجامید. روحانیت، به ویژه امام خمینی (ره)، در این دوران نقشی کلیدی ایفا کرد. او با بهره‌گیری از نارضایتی عمومی و انتقادات نسبت به سیاست‌های رژیم، توانست حمایت گسترده‌ای از مردم کسب کند. این حمایت نه تنها باعث شد که اسلام سیاسی در جامعه ایرانی ریشه‌دار شود بلکه منجر به شکل‌گیری یک ائتلاف گسترده میان اقشار مختلف جامعه گردید.

تعارض میان اسلام سیاسی و نوگرایی همچنین بر جنبه‌های فرهنگی جامعه تأثیر گذاشت. این تقابل موجب بروز یک نوع بازاندیشی در مورد هویت ملی و دینی ایرانیان شد که در نهایت به ایجاد یک هویت جدید اسلامی-ایرانی انجامید. این هویت جدید نه تنها در انقلاب اسلامی بلکه در ساختار نظام جمهوری اسلامی نیز تجلی یافت.

در نهایت، تقابل گفتمانی اسلام سیاسی و نوگرایی در دهه ۱۳۵۰ نه تنها منجر به تغییرات سیاسی عمیق در ایران شد بلکه تأثیرات فرهنگی و اجتماعی آن هنوز هم در جامعه ایرانی قابل مشاهده است. این دوره نشان‌دهنده چالش‌های بنیادین میان سنت و مدرنیته است که همچنان ادامه دارد.

پیشنهادات برای تحقیقات آینده

۱- بررسی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی

تحقیق درباره چگونگی تأثیر گفتمان‌های اسلام سیاسی و نوگرایی بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران می‌تواند به درک عمیق‌تری از تحولات اجتماعی منجر شود. این بررسی شامل تأثیرات بر هویت ملی، نقش زنان، و تغییرات در نظام‌های آموزشی و فرهنگی خواهد بود.

۲- تحلیل مقایسه‌ای با دیگر کشورها

تحلیل مقایسه‌ای تجارب ایران با دیگر کشورهای اسلامی که در دهه‌های مشابه با چالش‌های مشابهی روبرو بودند، می‌تواند به شناسایی الگوهای مشترک و تفاوت‌ها کمک کند. این مقایسه می‌تواند شامل کشورهایمانند ترکیه، مصر یا پاکستان باشد.

۳- مطالعه بر روی گفتمان‌های جدید:

بررسی گفتمان‌های جدیدی که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند، مانند گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و اصولگرایی، می‌تواند به روشن شدن روندهای کنونی و آینده در سیاست‌گذاری‌های اسلامی کمک کند.

۴- تأثیر رسانه‌ها بر گفتمان‌ها

تحقیق در مورد نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و ترویج گفتمان‌های اسلام سیاسی و نوگرایی می‌تواند به فهم بهتری از نحوه انتقال ایده‌ها و تأثیر آن‌ها بر افکار عمومی منجر شود.

۵- بررسی چالش‌های کنونی

شناسایی چالش‌های کنونی که ناشی از تقابل گفتمانی اسلام سیاسی و نوگرایی است، می‌تواند به تدوین راهبردهای مؤثر برای مدیریت این چالش‌ها کمک کند. این تحقیق می‌تواند شامل بررسی وضعیت کنونی احزاب سیاسی، نهادهای مذهبی و جنبش‌های اجتماعی باشد.

۶- مطالعه تاریخی عمیق‌تر

تحقیق در مورد تاریخچه دقیق‌تر گفتمان‌های اسلام سیاسی و نوگرایی از زمان مشروطه تا انقلاب اسلامی می‌تواند به شناسایی ریشه‌های این تقابل کمک کند. این مطالعه می‌تواند شامل بررسی اسناد تاریخی، مطبوعات آن زمان و آثار نویسندگان معاصر باشد. این پیشنهادات می‌تواند به پژوهشگران کمک کنند تا با رویکردهای متنوع‌تری به بررسی موضوع پرداخته و نتایج مفیدی را برای درک بهتر تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ارائه دهند.

فهرست منابع

۱. آجدانی، لطف‌الله. (۱۳۸۹) انقلاب مشروطه و اندیشه تجدد، یاد ایام، شماره ۵۹.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. نشر نی.
۳. احمدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷) گفتمان انقلاب اسلامی در ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴. اسکراتن، راجر، ملکم برادبری، (۱۳۷۸) "مدرنیته و مدرنیسم"، ریشه شناسی و مشخصه های نحوی «، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان.
۵. بشارت، مهدی (۱۳۹۶) جریان های فکری سیاسی بعد از انقلاب اسلامی و دوگانه سنت و تجدد در ایران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. بصیری، محمدعلی، عبدالرحمن افشاری داوود نجفی. (۱۳۹۵) فصلنامه سیاست سال سوم، شماره ۱۱. ص ۴۹-۶۵.
۷. حق پناه، حامد. (۱۴۰۲) بررسی ظهور و بروز اسلام سیاسی در اسناد دوره پهلوی (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. حسینی، سید مجتبی (۱۳۹۷) بررسی تاثیرات اندیشه سیاسی تجددگرایانه بر ظهور و تکوین اسلام سیاسی در ایران عصر پهلوی: مطالعه موردی فدائیان اسلام دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.
۹. رشید کرشان، روح الله، صمد صباغ. (۱۳۹۷) جامعه شناسی تحولات تجدد در ایران، مطالعات جامعه شناسی، دوره ۱۱، شماره ۳۹، صفحه ۷-۲۵.
۱۰. رهبری، مهدی، (۱۳۸۶) شکل گیری گفتمان انقلابی در ایران، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳، ص ۸۹-۱۱۴.
۱۱. زریری، رضا، ۱۳۸۴، تجدد گرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی، زمانه، شماره ۴۰.
۱۲. فرجی، کوروش، (۱۳۹۲) گفتمان قدرت و رفرماسیون دینی در ایران پس از انقلاب اسلامی دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران غرب.
۱۳. علی بخشی، عباس (۱۳۹۳) نسبت سنجی اندیشه سیاسی جریان های فکری درون جنبش اسلام گرای معاصر با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران. پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
۱۴. عنایت، حمید (۱۳۸۹) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، نشر علم.
۱۵. کدی، نیکی آر. (۱۳۸۸) نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت خواه. انتشارات ققنوس.
۱۶. کدی، نیکی آر. (۱۳۸۶) ریشه های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. نشر علم.

۱۷. کرشان ، روح‌الله رشید ؛ صمد صباغ (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی تحولات تجدد در ایران مطالعات جامعه‌شناسی مقاله ۱، دوره ۱۱، شماره ۳۹.
۱۸. میرخندان، حمید. (۱۳۹۳) سنت و تجدد در ایران پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۲، شماره ۲. صفحه ۱۲۵-۱۵.
۱۹. مارکس، کارل. (۱۳۸۸) مانیفست کمونیست، ترجمه محمدحسین رنجبر، نشر مرکز.
۲۰. نورانی مکرم دوست، امیر. (۱۳۸۸) انقلاب اسلامی ایران، سنت و تجدد، پژوهشنامه متین، دوره ۱۱، شماره ۴۵، پیاپی ۴۵، صفحه ۱۲۷-۱۵۲.
۲۱. نصیری، مهدی. (۱۳۸۷) اسلام و تجدد تهران ، انتشارات کتاب صبح.
۲۲. والرشتاین، امانوئل. (۱۳۹۲) نظام جهانی مدرن، ترجمه محمدامین قانع‌راد، تهران، نشر مرکز.
۲۳. وبر، ماکس. (۱۴۰۰) اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه باقر پرهام، نشر نی.
۲۴. هابرماس، یورگن. (۱۴۰۰) نظریه ی کنش ارتباطی، تهران، انتشارات مرکز.